

اجرت المثل ایام زناشویی زوج؛ تحلیل فقهی حقوقی

مهدی میری^۱، مهدیه نجف پور^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۳

چکیده

در خصوص وجوب یا عدم وجوب انجام امور مربوطه به خانه بر زوج، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد؛ برخی فقها قائل به وجوب انجام امور منزل شده و برخی بسته به وضعیت و شأن زوج، تفصیل قائل شده اند. از نگاه مشهور فقها زن تکلیفی نداشته و در صورتی که غیر از وظایف زناشویی به دستور شوهر عملی را انجام دهد که از دیدگاه عرف مشمول پرداخت دستمزد قرار گیرد، مستحق دریافت دستمزد می باشد. این قاعده یک استثناء دارد و آن در صورتی است که به اثبات برسد زوج دستورات زوج را با قصد انجام داده باشد. قانون جدید حمایت خانواده که در سال ۱۳۹۲ لازم الاجرا شده است با نسخ مقررات ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق و ارجاع به تبصره ماده ۳۳۶ این امکان را برای زن فراهم کرده که هر زمان که خواست و بدون نیاز به صدور حکم طلاق، اجرت المثل اعمال خود را در صورت تحقق شرایط قانونی مطالبه نماید. در پژوهش حاضر که به شیوه تحلیلی-توصیفی صورت گرفته علاوه بر بررسی رویکرد فقیهان، به تبیین مبانی فقهی-حقوقی حق زوج بر مطالبه اجرت المثل خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: اجرت المثل، ایام زناشویی، احترام مال مسلم، استیفای ناروا، عدم تبرع.

۱. دکتری حقوق خصوصی و فقه و مبانی حقوق و سطح ۴ حوزه علمیه خراسان-مشهد

مقدس mirimahdi276@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه رضوی، طلبه سطح ۳ حوزه علمیه خاوران.

najafpourmahdiye@gmail.com



مقدمه

علیرغم تضییع حقوق زنان در طول تاریخ بشر (فهیمی، ۱۴۰۱۳۸۳) و محرومیت آنان از اساسی‌ترین حقوق انسانی در اروپا (مطهری، ۱۳۸۷، ۱۷۲) در دین مبین اسلام زن دارای جایگاه رفیعی بوده و از کلیه حقوق فردی و اجتماعی برخوردار می‌باشد، «وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ» (بقره، ۲۲۸)، زن از نظر اقتصادی استقلال پیدا کرد و صاحب دسترنج خویش شد «لِّلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء، ۳۲) و مانند مردان به اندازه سهم خویش، صاحب ارث گردید «وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» (نساء، ۷) (منتظری، ۱۴۲۷، ص ۲۰۵)

بر اساس مبانی فقهی- حقوقی در ازدواج دائم زن به محض مالک مهریه شده (علامه حلی، ۱۴۲۰ ه ق، ۴/۲۳۸) و می‌تواند به عنوان مالک، در مال خود هر نوع تصرف مشروعی انجام دهد (مفاد ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی). بر اساس موازین شرعی و قانونی زن حق دارد با انجام کاری که با شئونات خانوادگی مخالفتی نداشته باشد، کسب درآمد کند. (خمینی، ۱۴۲۲، ج ۳، ۳۵۶) از منظر فقه، در مالیت و ارزش عمل، تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و همان گونه که عمل مرد می‌تواند موضوع عقد اجاره واقع شده و درآمدزا باشد، عمل زن نیز محترم تلقی شده و می‌تواند موضوع عقد اجاره قرار گیرد. (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۵، ۷۹۱۵) کارهای خانگی زن نیز از این قاعده مستثنا نبوده و زن می‌تواند بر اساس مقررات قانونی در قبال آن اجرت دریافت نماید. این پژوهش، مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی، به دنبال آن است که با احصاء نگرش‌های مربوطه در فقه و حقوق و بررسی دلایل و مبانی هر کدام، نگرشی صحیح و جامع در این باره ارائه نماید که هم پاسخگوی ابهامات و چالش‌های این مسئله بوده و هم در جهت وضع قانونی جامع و کاربردی مورد استفاده قانونگذار قرار گیرد. این پژوهش با رویکردی تحلیلی و تطبیقی در فقه اسلامی (امامیه و عامه) و حقوق ایران به ارائه نگرشی منطبق بر نیازهای روز و مقرر ای جامع در حل و فصل اختلافات و پاسخ به نیاز تقنینی پرداخته است. علی‌رغم اهمیت این موضوع تاکنون پژوهش مستقلی نسبت به آن صورت نگرفته، جز اینکه برخی پژوهش‌ها به صورت مختصر به آن ورود کرده اند از جمله:

۳۹۱/۳۰؛ سبزواری، ۱۴۱۹، ۱۷۶/۱۹) برخی، عدم وجود قرینه بر تبرعی بودن در امر امر را لازم می‌دانند (مرعشی نجفی، ۱۴۰۶، ۵۳/۲ و ۵۴). در صورتی که عامل عمل را به قصد تبرع انجام دهد، مستحق اجرت نیست. و اگر هردو قصد اجرت داشته باشند، به اتفاق فقیهان عامل مستحق اجرت خواهد بود. (طباطبایی قمی، ۱۴۲۳ ه ق، ۱۷۷؛ موسوی خلخالی، ۱۴۲۷، ۸۵۶؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸، ۳۹۱/۳۰؛ سبزواری، ۱۴۱۹، ۱۷۶/۱۹؛ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶، ۵۳/۲ و ۵۴)

باین وجود فقیهان در خصوص امکان استحقاق اجرت در صورتی که عامل نیت دریافت اجرت را دارد ولی آمر قصد انجام عمل به صورت تبرعی باشد، دو شرط مطرح کرده اند: ۱- عرفاً برای عمل اجرتی وجود داشته باشد. ۲- شأن عامل و شرایط انجام عمل به نحوی باشد که مطالبه اجرت برای آن ممکن باشد. (محقق حلی، ۱۴۰۳، ۱۸۸/۲)، از این رو، چنانچه مطالبه اجرت در شأن عامل بوده و یا اگر عمل انجام شده در عرف و عادت نوعاً دارای اجرت باشد عامل، مستحق اجرت خواهد بود. (محقق حلی، همان، ۱۸۸/۲)، عده ای معتقدند علت استحقاق اجرت، تنها تعلق عرفی اجرت به فعل عامل به لحاظ نوع آن می باشد. (علامه حلی، بی تا، ۱/ ۲۳۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ۱/ ۴۲۵). نوع اعمال انجام شده توسط زوجه در زندگی مشترک، در عرف و عادت بدون در نظر گرفتن شأنیت عامل، مابایا دارد و قابل مطالبه است (محقق حلی، ۱۴۰۳، ۱۸۸/۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ ه ق، ۵/ ۱۱۲؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۳ ه ق، ۱۷۷؛ اشتهااردی، ۱۴۱۷ ه ق، ۲۶۷/۲۷؛ موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ ه ق، ۸۵۶؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸ ه ق، ۳۹۱/۳۰؛ سبزواری، ۱۴۱۹، ۱۷۶/۱۹؛ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ه ق، ۵۳/۲ و ۵۴)

۲-۲-۲- پیشنهاد قانونی

اولین اقدام در جهت قانونی کردن اجرت المثل زوجه توسط شورای عالی قضایی و ضمن بخشنامه سال ۶۱ در زمینه شروط ضمن عقد ازدواج انجام شد. قانون دیگر ماده واحده اصلاح قانون مقررات طلاق بود که در تبصره شش آن موضوع اجرت المثل ایام زناشویی مطرح شده بود. این مقرر که به موجب قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نسخ گردیده است. در سال ۱۳۸۵ قانون گذار با الحاق یک تبصره به ماده ۳۳۶ قانون مدنی در این خصوص مقررات

جدیدی را به تصویب رساند که تا حدودی شبیه به همان تبصره ماده واحده می باشد با این تفاوت که برخی از شرایط مقرر در آن قانون در تبصره الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی نیامده است. براساس این مقرر «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با قصد عدم تبرع انجام داده است و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید». در قانون جدید حمایت خانواده نیز قانون گذار در ماده ۴ این قانون دعاوی مربوط به اجرت المثل را در صلاحیت دادگاه خانواده قرار داده است. علاوه بر این در ماده ۲۹ این قانون دادگاه ملزم گردیده است ضمن صدور حکم طلاق، تکلیف شروط ضمن عقد و اجرت المثل زن را نیز مشخص کند. مطابق این قانون شروط استحقاق و مطالبه اجرت المثل همان است که در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی آمده است. در بند ۸ ماده ۵۸ این قانون نیز صراحتاً مقررات ماده واحده اصلاح قانون طلاق جز بند ب تبصره شش در خصوص نحله، نسخ گردیده است.

۲- امکان مطالبه اجرت المثل از منظر فقه مذاهب اسلامی

در میان فقیهان مذاهب مختلف اسلامی در خصوص امکان مطالبه اجرت المثل در برابر انجام امور منزل و گستره تکلیف زوجه در زندگی زناشویی اختلاف نظر وجود دارد؛ که بدان می پردازیم:

۲-۱- عدم امکان مطالبه اجرت المثل به دلیل وجوب شرعی انجام امور منزل

برخی فقها انجام امور منزل از قبیل آشپزی و نظیف را وظیفه شرعی زن دانسته و از این رو وی را مستحق مطالبه اجرت المثل ندانسته اند. این دسته از فقیهان رویکردهای متفاوتی در خصوص گستره و شرایط وجوب اعمال مزبور دارند:

۲-۱-۱- وجوب شرعی انجام امور منزل بدون امکان الزام قضایی زن

به عقیده برخی از فقیهان، انجام امور مربوط به منزل، تکلیف شرعی زوجه محسوب می شود و ترک آن حرام و معصیت می باشد. (ابن نجیم، بی تا، ج ۳، ۱۶۹؛ همان، ج ۴، ۲۰۰)، اما



در صورت تخلف زن از این تکلیف، مرد حق مراجعه به دادگاه و درخواست الزام زوجه به انجام تکالیف مزبور را ندارد. (مرغینانی، بی تا، ج ۱، ۲۷)، زیرا انجام اعمال مزبور، همانند نماز یک تکلیف شرعی صرف است و امکان اجبار شخص به انجام تکالیف شرعی از سوی مراجع قضایی وجود ندارد. (شیخ نظام، ۲۰۰۰م، ج ۱، ۵۴۸) به عقیده برخی از فقیهان «در صورتی که مرد مواد غذایی آماده کند که نیاز به پختن و آماده کردن داشته باشد، زن می بایست اقدام بر این کار کند چرا که آن گونه که در سیره پیامبر نقل شده، حضرت کارهای داخل و خارج از خانه را بین حضرت فاطمه سلام الله علیها و حضرت علی علیه السلام تقسیم نموده و امور منزل را به حضرت فاطمه واگذار کردند. با این وجود علیرغم تصریح برخی از فقیهان، نمی توان وی را از طریق مراجع قضایی، الزام به انجام آن نمود.» (کاسانی، ۱۹۸۲م، ج ۴، ۲۴) ثمره عدم امکان الزام قضایی زن به انجام امور منزل این است که استنکاف وی از انجام اعمال مزبور باعث نشوز و عدم استحقاق نفقه نخواهد شد. (ابن نجیم، بی تا، ج ۴، ۲۰۰)، همچنین بر اساس این دیدگاه، انجام امور مزبور تکلیف شرعی زوجه بوده و وی حق مطالبه اجرت المثل را ندارد (کاسانی، ۱۹۸۲م، ج ۴، ۲۴)

۲-۱-۲- وجوب انجام امور منزل به دلیل حکم عرف

از نظر برخی از فقیهان، وجوب یا عدم وجوب انجام امور منزل و خانه داری، بسته به نظر عرف حاکم بر جامعه ای محل سکونت است. چنانچه در عرف محل، انجام امور منزل تکلیف زن محسوب شود، نمی تواند در برابر آن مطالبه اجرت نماید. (غرناطی، ۱۴۰۵، ۲۲۲؛ مغربی، ۱۹۳۸، ج ۲، ۱۸۴؛ کاسانی، ۱۹۸۲م، ج ۴، ۲۴؛ شربینی، بی تا، ج ۳، ۴۳۲؛ ابن شهاب الدین رملی، ۱۴۱۳، ج ۷، ۱۹۷)

۲-۱-۳- وابستگی وجوب انجام امور منزل به شأن و منزلت زن

دسته دیگری از فقیهان معتقدند وجوب یا عدم وجوب انجام امور منزل، به شأن و منزلت زوجه وابسته است؛ در صورتی که زن از جایگاه اجتماعی رفیعی برخوردار باشد و در منزل پدری

اقدام به انجام چنین کارهای نمی کرده، و خادم داشته، جز در صورتی که شوهر وی فقیر باشد و توان تأدیه هزینه خادم را نداشته باشد، انجام امور منزل نه از منظر شرع و نه از منظر قانونی بر وی واجب نخواهد بود. (دردیر، بی تا، ج ۲، ۵۱۰) اما در صورتی که شوهر چنین زنی فقیر باشد یا زن از جایگاه رفیعی برخوردار نبوده و در منزل پدر نیز خادم نداشته، انجام امور مربوط به شوهر بر وی واجب خواهد بود اما در برابر مهمانان وی مکلف به پذیرایی نیست (همان)

۲-۲- عدم وجوب انجام امور منزل بر زوجه از نظر شرعی و قانونی و امکان مطالبه اجرت المثل

بر اساس این دیدگاه زن از نظر شرعی و قانونی تکلیفی نسبت به انجام امور منزل نداشته و شوهر نیز نمی تواند الزام وی به انجام امور مزبور را از مراجع قضایی درخواست کند. فقیهان شیعه قائل به استحباب انجام امور منزل توسط زن بوده و آن را مصداق حسن معاشرت می دانند. (مفید، ۱۴۱۳، ۴۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۸، ۸۵؛ جزیری، عبدالرحمان و همکاران، ج ۴، ۶۶۰؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۵، ۸۱). از منظر این فقها برای اثبات عدم وجوب انجام اعمال منزل بر زن و جواز مطالبه اجرت المثل در صورت تحقق شرایط شرعی و قانونی، می توان به دلایل مختلفی استناد نمود. از جمله اینکه هیچ یک از فقیهان امامیه زن را به دلیل ترک انجام امور منزل ناشزه تلقی نکرده اند؛ اگر انجام آن تکلیف وی می بود، ترک تکلیف مزبور مصداق نشوز بوده و موجب سقوط نفقه می شد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۶، ۱۱۷). برخی نیز برای اثبات این دیدگاه به آیه مبارکه «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء/ ۱۹) تمسک کرده و فراهم کردن خادم برای زن را مصداق معاشرت به معروف دانسته اند. (بهوتی، ۱۹۹۶، ج ۳، ۲۲۷؛ شیرازی، بی تا، ج ۲، ۱۶۲) علاوه بر این در روایتی نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله همواره در خدمت اهل منزل خود بوده و بخشی از کارهای خانه را شخصاً انجام می داد. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۱۳۶)، اگر انجام امور مزبور بر عهده زنان حضرت واجب می بود، ایشان را امر به این کار کرده و به امور مهم تر می پرداخت. به علاوه اصل برائت نیز می تواند در این خصوص مورد استناد قرار گیرد. به این معنا که اصل، عدم اشتغال ذمه زن به تکلیف در قبال انجام امور منزل است و کسی که مدعی لزوم انجام آن است می بایست دلیل معتبر شرعی ارائه نماید و چنین دلیلی از سوی طرفداران نظریه



وجوب، ارائه نشده و آنچه توسط ایشان به عنوان دلیل بیان شده، بر استحباب و نیکو بودن انجام امور منزل توسط زوجه دلالت دارد نه بیش از این.

اثبات حرمت یا وجوب شرعی یک امر نیازمند نص صریح از جانب شارع است و نمی توان به صرف استحسان عقلی یا حکم عرف، به وجوب امری قائل شد. با اینکه در زمان شارع نیز ازدواج امری رایج بوده و زنان نیز کارهای منزل را انجام می داده اند، شارع مقدس هیچ تصریحی به وجوب انجام امور مزبور بر زن، نداشته در حالی که در موارد متعدد به لزوم تمکین از زوج تصریح کرده است (علامه حلی، بی تا، ج ۳، ۹۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ۳۲۶؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ۲۴۳).

۳- مبانی فقهی- حقوقی اجرت المثل

۳-۱- قاعده احترام مال مسلم: این قاعده مهم ترین دلیلی است که می توان برای اثبات امکان مطالبه اجرت المثل توسط زوجه به آن استناد کرد. «احترام مال و عمل مسلم به این معنا است که نمی توان در مال مسلم به طور مجانی تصرف و به حقوق او تعدی نمود. چرا که تجاوز به حقوق وی جایز نمی باشد، همین طور اگر عملی هم از جانب وی انجام شود محترم بوده و باید اجرت آن پرداخت شود. (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۲۴)» براین اساس چنانچه شخصی به درخواست آمر عملی را انجام دهد که عرفا دارای ارزش اقتصادی بوده و عامل نیز قصد تبرع نداشته، آمر به استناد قاعده احترام عمل مسلم مسئول پرداخت اجرت المثل خواهد بود؛ زیرا عمل انسان مال محسوب می شود و مقتضای احترام مال، مسئولیت و ضمان است. فقیهان در موارد متعدد، به محترم بودن عمل مسلمان تصریح کرده اند. (خلخالی، ۱۴۲۷، ۸۵۶)

به عقیده محقق حلی «در هر موردی که عقد اجاره باطل محسوب گردد و تمام یا بخشی از منفعت موضوع عقد، استیفاء شده باشد، پرداخت اجرت المثل منافع مزبور واجب است»، صاحب جواهر در شرح این عبارت می گوید: «در این مسئله، مخالفی نیافتیم و فقیهان این موضوع را از مسلمات دانسته اند». (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۴۶/۲۷)، برای توجیه فقهی ضمان منافع مستوفات، برخی به قاعده اتلاف و تسبیب استناد کرده اند، ولی به نظر دیگران، صدق اتلاف بر

استیفا با مشکل مواجه است، (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴، ۲۲۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ۵/۵۶) ولی استناد به قاعده احترام بی اشکال است. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱/۲۱۷)

برای اثبات قاعده فوق می توان به روایات متعددی از معصومین علیهم السلام تمسک کرد. به عنوان نمونه امام باقر (ع) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند: «سباب المؤمن فسوق، و قتاله کفر و اکل لحمه معصیه و حرمة ماله کحرمة دمه» (کلینی، ۱۳۸۸، ۲/۲۶۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۰، ۸/۵۵۹)، ناسزا گفتن به مؤمن فسق، و جنگ با او با کفر و خوردن گوشت او گناه به شمار می رود و وجوب رعایت احترام اموال مومن نیز همتراز احترام خون [جان] وی می باشد. در این روایت، ارزش مال مؤمن به ارزش جان ایشان تشبیه شده است؛ براین اساس چنانچه منافع مالی نیز استیفا گردد، سبب ثبوت ضمان خواهد بود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲، ۱۰۹). برخی از فقیهان در پاسخ به این ایراد که روایت نبوی صرفا در مقام بیان حرمت تکلیفی می باشد، مفهوم حرمت را توسعه داده و اعم از حرمت تکلیفی و حرمت وضعی دانسته اند (شیرازی، ۵۸، ۱۴۰۹/۲۰۳؛ انصاری، ۱۳۶۷، ۱۰۳)

روایات دیگری چون «لا یحل مال امرئ الا بطیب نفسه» (احسائی، ۲، ۱۴۰۵/۱۱۳)، «انه لا یصلح ذهاب حق احد» (حر عاملی، ۱۴۱۰، ۱۹/۳۱۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ ه ق، ۷/۳۹۸) رسیده و مفهوم آن این است که نباید حق هیچ کس، نادیده گرفته شود. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱/۲۱۶) طبیعی است که حق زن مسلمان که در خانه شوهر کار کرده، نباید نادیده گرفته شود.

به علاوه، این قاعده مستند به سیره متشرعه نیز می باشد، متشرعه، برای مال و عمل مردم احترام قائل اند، و تصرف در مال دیگری بدون مجوز قانونی قبیح دانسته شده است. قاعده احترام عمل و مال مسلمان تنها مثبت حکم تکلیفی نیست؛ (مصطفوی، ۱۴۱۲، ۲۴)، زیرا حمل روایت نبوی بر مجرد حرمت تکلیفی، سازگار و هم سیاق با شدت اهمیت و ارزشی که نسبت به اموال مسلم بیان شده نخواهد بود. (سبزواری، ۱۹، ۱۴۱۶/۱۷۶) و سیره متشرعه نیز موید مذمت و تقبیح تجاوز به مال مومن و الزام آنان به جبران خسارت است. مرحوم شیخ انصاری به استناد قاعده احترام عمل مسلم، پرداخت دستمزد عامل را ضروری دانسته است (انصاری، ۱۳۶۷،

۲-۲- بنای عقلا: برخی از فقیهان شمول قاعده احترام نسبت به اجرت‌المثل را نپذیرفته و برای اثبات ضمان اجرت عمل شخص، به بنای عقلا تمسک نموده اند؛ این سیره، که ردعی هم ندارد، در موارد امر به فعل، دلالت بر ضمان دارد، همان طور که در مثل کارگران و آرایشگرها مشاهده می‌شود؛ حتی در بعضی روایات (حرعاملی، ۱۴۱۰، ۷۱/۱۵) تعیین اجرت در مورد حجامت، از ابتدا مکروه دانسته شده و بهتر است پس از درخواست حجامت و انجام آن، اجرت‌المثل را بپردازد. نتیجه اینکه مشهور در مورد امر به انجام عملی، قائل به ثبوت ضمان هستند و همین قول هم صحیح است تا زمانی که قرینه‌ای بر مجانی بودن وجود نداشته و عامل قصد تبرع نکرده باشد» (خویی، ۱۳۶۵، ۳۹۱/۱)

نکته قابل ملاحظه در استدلال فوق این است که اصل عدم تبرعی بودن می باشد و مجانی بودن انجام فعل، نیازمند اثبات بوده و اثبات آن به عهده ی آمر می باشد؛ زیرا به حکم بنای عقلاء انجام یک فعل که با درخواست دیگری انجام گردد، پرداخت عوض آن ضرورت دارد. اختلاف میان فقیهان بر فرضی است که قصد آمر از انجام عمل به صورت تبرعی باشد؛ لکن چنانچه قصد آمر انجام عمل به صورت اجرت دار بودن باشد، بدون شک اجرت عمل انجام شده ثابت خواهد بود. (حکیم، ۱۴۱۶، ۱۳۹/۱۲)

۳-۳- استیفای نامشروع: (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۲، ۱۹۴) قرآن کریم زشتی خوردن مال دیگران از راه‌های نامشروع را بیان کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء/ ۲۹)؛ «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره/ ۲۷۵) تنها روابط تجاری که بر مبنای تراضی باشد مباح است. از نظر حفظ نظم اجتماعی و احترام به حقوق افراد، هیچ کس نمی‌تواند به زیان دیگری دارا شود.

براین اساس در مواردی که مالک مال خود را تسلیم به دیگری می نماید و یا شخصی را از منافع عمل انجام شده خویش بهره‌مند کند، اصل اولیه «عدم تبرع» است نه تملیک مجانی. اصل «عدم تبرع» اساسی‌ترین دلیل بر جواز مطالبه اجرت‌المثل اعمال زوجه در ایام زناشویی است. ماده ۳۳۶ قانون مدنی در توصیف فرض عدم تبرع چنین مقرر داشته است: «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً

مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است». ماده ۲۶۵ قانون مدنی نیز بر فرض عدم تبرع تأکید دارد. با توجه به این که عمل اشخاص نیز عرفاً مال به شمار می رود، در صورتی که شخص عملی را برای غیر انجام دهد و عرفاً نیز برای انجام چنین عملی اجرت تعیین شده باشد، شخص منتفع در مقابل عامل ضامن بوده و بایستی بهای بهره مندی از خدمات عامل را به وی بپردازد. در زندگی مشترک زناشویی نیز قاعده فوق جریان داشته و براین اساس، در مقابل خانه داری، اگر قصد تبرع نداشته مستحق اجرت المثل خواهد بود. گرچه ممکن است چنین مطالبه ای از سوی زوجه به دلیل حفظ کیان و انسجام عاطفی خانواده انجام نگیرد، لکن عدم مطالبه اجرت المثل، دلیل بر قصد تبرع زوجه نیست، چه بسا علت عدم مطالبه دستمزد از سوی زوجه، ترس و نگرانی از ایجاد تشنج در زندگی زناشویی باشد.

بنابراین، می توان مبنای جواز مطالبه اجرت المثل زوجه را به شرط عدم قصد تبرع، قواعد مشهور و مسلم فقهی و حقوقی خصوصاً قاعده «حرمت فعل مسلمان» و نیز قاعده «عدم جواز استیفای ناروا از عمل غیر و دارا شدن غیر عادلانه» دانست.

۳-۴- اخلاق و انصاف: بشریت به حکم فطرت خویش به اخلاق نیازمند است؛ همچنانکه جهت قاعده مند نمودن زندگی اجتماعی نیازمند علم حقوق است، بنابراین انسانیت به حقوق و اخلاق وابسته است؛ هیچ یک از آن دو به تنهایی انسانیت انسان را به حد کمال نمی رساند. دین اسلام برای اخلاق جایگاه رفیعی قائل است به گونه ای که پیامبر اکرم (ص) هدف از مبعوث شدن خود را کامل کردن اخلاقیات می داند. «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» نوری، ۱۴۰۸، ۱۱/ ۱۸۷؛ اسلام به دلیل ملاحظات اخلاقی و انسانی به زن استقلال مالی داده و وی را در ردیف مردان دارای اراده و عقل و شخصیت دانسته است و هیچ یک را بر دیگری برتری نداده مگر به تقوا. (حجرات، ۱۳) در قرآن آمده است: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (النساء، ۳۲) یعنی مردان و زنان مالک کسب و کار و درآمد خویش هستند؛ همانگونه که جنس مرد در اثر فعالیت و کار اقتصادی خویش دارای حق می شود زن نیز می تواند از حاصل کار و تلاش خود بهره مند شود.

اگر زنی که طی سال‌های متمادی و با عشق و علاقه و برای پیشبرد اهداف زندگی مشترک به انجام کارهای منزل پرداخته، به یک‌باره تمام آنچه را که فراهم کرده برپادرفته ببیند و از آن زندگی هیچ سهمی نداشته باشد، اخلاق انسانی اینجا بی تفاوت نبوده و می‌گوید عادلانه نیست که پس از سال‌ها زندگی صادقانه با شوهر، خود را بدون پشتوانه مالی ببیند و از امکانات و اموالی که در تحصیل آن به گونه‌ای نقش داشته با انحلال نکاح محروم گردد (صفایی، امامی، ۱۳۷۷، ۱/۳۶۴).

از این رو، مطابق قواعد باب «ضمان»، «احترام عمل مسلمان»، «سیره متشرعه» و نیز نظریات فقیهان می‌توان گفت زوجه استحقاق اجرت المثل در مقابل کارهای انجام شده را دارد.

۴- شروط استحقاق دستمزد و اجرت المثل زوجه

برابر تبصره ذیل ماده ۳۳۶ قانون مدنی و ماده ۴۹ قانون جدید حمایت خانواده و همچنین مبانی و قواعد مسلم فقهی از جمله قاعده «حرمت عمل مسلم»، وجود شرائط ذیل جهت استحقاق زوجه در خصوص اجرت المثل لازم و ضروری می‌باشد:

۴-۱- اعمال و فعالیت‌های انجام شده شرعاً خارج از تکالیف زناشویی باشد:

در آموزه‌های دینی اخذ اجرت برای تکالیفی که به حکم شرع برعهده مکلفین است، جایز نمی‌باشد. (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ه ق، ۲۳/۱۰؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ ه ق، ۹۳/۸؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳ ه ق، ۱۹۵/۱) مشهور فقها، کسب درآمد از طریق انجام واجبات شرعی، حرام می‌باشد. (بجنوردی، ۱۴۰۱ ه ق، ۱۶۵/۲) عقد نکاح نیز از این قواعد مستثنی نبوده شارع برای هریک از زوجین تکالیف و وظایفی را تعیین نموده است که در مقابل آن حق مطالبه اجرت ندارند. بر همین اساس شرط جواز مطالبه اجرت المثل توسط زوجه در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی آن است که اعمال انجام شده از قبیل «کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است» باشد. با وقوع عقد دائم و ایجاد رابطه زوجیت برای هریک از زن و شوهر، تکالیف و حقوقی برقرار

می‌گردد؛ حسن معاشرت (ماده ۱۱۰۳ ق.م)، معاضدت در تشیید مبانی خانواده و تربیت فرزندان (ماده ۱۱۰۴ ق.م) از وظایف زن به شمار می‌رود و اگر زن به این تکالیف عمل نکند ممکن است ناشزه محسوب گردد. (صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله، ۱۳۷۷، ۱/۱۳۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۲۲۰؛ امامی، ۱۳۸۴، ۵/۴۳۰) از دیدگاه فقهی، «نشوز» عبارت است از انجام اعمالی از قبیل رفتار سوء، ارتکاب اعمال ناروا، عدم اطاعت زوجه از زوج در امورات واجب شرعی. (خمینی، بی‌تا، ۳۰۳/۲؛ محقق داماد، ۱۳۶۵، ۲۸۷) اساسی‌ترین تکلیف شرعی زوجه «تمکین در برابر زوج» است. (خمینی، بی‌تا، ۳۰۳/۲؛ نجفی، ۱۳۶۶، ۳۱/۴۶۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۵/۴۶۵؛ محقق حلی، ۲/۲۷۸/۱۴۰۳)، از این رو، انجام امور منزل تکلیف شرعی زن نبوده و می‌تواند با تحقق سایر شرایط اجرت المثل عمل خود را مطالبه نماید.

۲-۴- انجام فعالیت‌ها خارج از تکلیف شرعی به دستور شوهر باشد:

مطابق مبانی و قواعد مسلم فقهی (خلخال، ۱۴۲۷، ۸۵۶) و نیز تصریح قانونگذار در ذیل تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی، عامل در صورتی مستحق اجرت المثل و دستمزد عمل خود می‌باشد که عمل مزبور را با دستور شخص منتفع انجام داده باشد. مقصود از «امر» شخص منتفع، در معنای اعم از آمریت قولی و فعلی می‌باشد. چنانکه مثال‌های بیان شده در کلام فقها نظیر اینکه «کسی ثوب خود را به غسل بدهد» (طوسی، ۱۴۰۶، ۳/۲۴۷) و یا «جهت کوتاه کردن موی سر خویش نزد آرایشگر بنشیند» (شهید ثانی، ۱۴۰۳، ۱/۳۳۱) اشاره به همین نکته داشته و می‌توان صرف نشستن در محلی که عرفاً برای کوتاه کردن مو مهیا شده است را قرینه حالیه برای درخواست یا امر به کوتاه نمودن موی سر تلقی نمود. «ملاک در حصول استیفای موجب ضمان این است که تحریک و ترغیب برای عامل وجود داشته باشد، خواه این تحریک با قول باشد، مثل امر لفظی، یا این که تحریک فعلی باشد، مثل این که لباس را به خیاط بدهد، جهت دوخت». (حکیم، ۱۴۱۶، ۱۲/۱۴۲)، صاحب جواهر نیز در استحقاق اجرت برای عامل، امر صریح شخص منتفع را لازم ندانسته و صرفاً اذن در انجام عمل گرچه به صورت فعلی باشد نیز کافی می‌داند. (نجفی، ۱۳۶۶، ۲۷/۳۳۵) بنابراین چنانچه شخصی به قصد دریافت دستمزد و اجرت

و در راستای امر شخص دیگر چه به صورت قولی یا فعلی و حتی با اذن وی، کار مورد نظر آمر را انجام دهد، مستحق مطالبه اجرت المثل خواهد بود؛ چه اینکه «سکوت و پذیرش انجام عمل در مقام بیان، به منزله توافق طرفین و در نتیجه استحقاق مطالبه اجرت از سوس عامل خواهد بود.» (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۲/۲۰۲؛ امامی، ۱۳۸۴، ۱/۴۱۳) بدین منظور اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۱۰۵۲-۹/۲-۹۱ خود مقصود از واژه «امر» در ذیل تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی را به «درخواست» تفسیر نموده و مراد قانون گذار امر مصطلح در عرف و اصول فقه نبوده است.

۴-۳- عدم قصد تبرع

اساسی ترین شرط استحقاق اجرت المثل برای زوجه «عدم قصد تبرع» است، و علت اهتمام به آن به دلیل لزوم و ضرورت اثبات آن در دادگاه می باشد. در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی آمده است: «چنانچه زوجه کارهایی را ... با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود... دادگاه میزان اجرت المثل را محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد. مقتضای قواعد مسلم فقهی نظیر قاعده «حرمت مال غیر» این است که هر شخصی که از مال و فعل دیگری منتفع می شود، مکلف به پرداخت عوض آن بوده و تنها در صورتی که عامل قصد تبرع در انجام عمل مزبور داشته، از این قاعده مستثنا خواهد بود. فقیهان در صورت تردید در وجود قصد تبرع نیز عامل را مستحق اجرت دانسته اند (یزدی، ۱۴۱۹، ۵/۱۴۶). بر این اساس، تنها در صورت احراز قصد تبرع عامل، وی مستحق اجرت نخواهد بود و در غیر این صورت مشمول عموم قاعده می باشد. لذا چنانچه عامل نه قصد اجرت داشته و نه قصد تبرع، مطابق قاعده «حرمت عمل مسلمان» بایستی وی را مستحق اجرت المثل دانست.

پرسش اساسی در این مسئله آن است که در صورت بروز اختلاف در وجود قصد تبرع و عدم آن از سوی عامل و شخص منتفع، اصل اولیه و مقتضای قواعد مسلم فقهی و حقوقی بر کدام یک دلالت دارد؟

در پاسخ، به نظر می رسد که از دیدگاه فقیهان و نیز از جهت قواعد حقوقی، اصل اولیه «عدم

تبرع» بوده و سیاق عبارت ماده ۳۳۶ قانون مدنی به همراه تبصره ذیل آن نیز در مقام نخست، شخص عامل را مستحق اجرت می داند مگر در صورتی که قصد تبرع وی نزد دادگاه اثبات شود. در مقابل برخی معتقدند عادات و رسوم در خانواده ها چنین این است که زوجه در انجام امورات مربوط به منزل انگیزه و هدفی جز مهربانی، ایثار و فداکاری نداشته و بحث از «اجرت المثل و حق الزحمه» در مورد انجام چنین تکالیف اخلاقی، صحیح نیست و به توجه به عرف خانواده ها، عاملی که اجرت المثل کند بر مبنای غلبه فرض می شود که بر همین روال و منش رفتاری متعارف بوده، مگر اینکه خلاف این ظاهر عرفی را اثبات کند. از این رو، اینکه با استناد به «اصل عدم تبرع» زوجه را در هر حال مستحق دریافت اجرت بدانیم، تمام نیست؛ زیرا مطابق قواعد علم اصول، امر متفاهم ظاهری نوعی اماره تلقی شده و از طرفی ظواهر نیز بر اصل عملی (عدم تبرع) حکومت دارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۰/۱ و ۱۱)

برخی بر این باورند که اساس خانواده بر همکاری، گذشت، اعتماد و محبت بنا نهاده شده و سخن از مسئله اجرت و دستمزد، سبب دوری زوجین از یکدیگر و تیرگی روابط عاطفی ایشان خواهد بود. حقیقت رابطه حاکم بین زوجین با روابط دیگر نظیر رابطه اجیر و مستأجر تفاوت جدی دارد. (هدایت نیا، ۱۳۸۲، ۲۸)، آنچه در حقیقت جامعه وجود دارد، خلاف چنین ظاهر عرفی است؛ آنچه در عرف مشاهده می شود، زوجه خود را شریک زندگی دانسته و انگیزه وی از انجام این اعمال، ساختن بنای آینده زندگی مشترک می باشد، مگر قرائن خاصی باشد که هدف زوجه از انجام این اعمال صرف رضایت زوج و با قصد تبرع بوده است.

یکی از فقههای معاصر در پاسخ به این سؤال که «در زندگی مشترک آیا اصل در ارائه خدمات، تبرعی و مجانی بودن است یا اصل عدم تبرع است؟» می فرماید: «اگر مرد از زن خواسته که کار کند و قصد تبرع زن ثابت نیست، مرد اجرت زن را ضامن است.» آیت الله سیستانی در پاسخ به این سؤال که «راه اثبات این که خدمات زن در زندگی مشترک زناشویی تبرعی است یا عدم تبرع، چیست؟» می فرماید: «اگر (زن) ادعا کند که قصد تبرع نداشته، پذیرفته می شود.» (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، ۱۳۸۱، ۱۴۹ و ۱۵۰)، پس در روابط حاکم بین زوجین وجود «عمل تبرعی» نیازمند اثبات است و نمی توان به صورت قاعده کلی گفت که انجام این قبیل از اعمال

توسط زوجه در منزل عرفاً تبرعی تلقی می گردد و بالعکس هدف از انجام آن ها ساخت بنای آینده زندگی مشترک زناشویی است. براین اساس، چنانچه زوجه در انجام اعمال خود قصد مطالبه اجرت نداشته و از طرفی قصد تبرع هم ندارد، همین اندازه در استحقاق دستمزد و اجرت المثل برای زوجه کفایت می کند.

مسئله انسجام عاطفی و همکاری زوجین با تعیین قلمرو حقوق مسلم شرعی و قانونی ایشان منافاتی ندارد و نمی توان به بهانه تعارض استحقاق اجرت المثل عمل توسط زوجه با مهر و محبت، حق مسلم وی را نسبت به حقوق مالی وی انکار نمود. براین مبنا ممکن است زوجه در ایام زوجیت درمورد اعمال و فعالیت هایی که انجام می دهد اصلاً قصد مطالبه دستمزد و اجرت نداشته باشد اما درمقابل، از انجام این اعمال قصد تبرع هم نداشته باشد. چنانکه مطابق نص صریح قرآن کریم و مبانی فقهی حقوقی، مرد ملکف می باشد در مقابل شیر دادن مادر به فرزند او، اجرت مادر را بپردازد. (طلاق/ ۶) و در مقابل هیچ کدام از فقها نیز چنین استحقاقی را برای زوجه یک امر ناروا و خلاف اخلاق حسنه به شمار نیاورده اند.

۴-۴- اثبات و احراز شرایط استحقاق زوجه نزد دادگاه

در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی علاوه بر بیان سه شرط برای استحقاق مطالبه اجرت توسط زوجه که عبارت از: «(۱) عمل انجام شده خارج از وظایف زن باشد (۲) عمل انجام شده عرفاً دارای ارزش باشد (۳) زوجه قصد تبرع نیز نداشته باشد»، شرط چهارمی نیز درج شده و آن عبارت از این است که: «عمل انجام شده توسط زوجه با اوصاف مزبور، باید برای دادگاه نیز این امر اثبات شود». البته اثبات وجود اوصاف و شرایط جهت استحقاق زن با توجه به قاعده «البینه علی المدعی و الیمین و علی من انکر» (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۵، ۷۹) به عهده زوجه می باشد و دیگر نیازی به ذکر این شرط نبود.

نتایج و یافته ها

بررسی های به عمل آمده در متون فقهی و حقوقی بیانگر نگرش های متنوع در مورد استحقاق زن نسبت به اجرت اعمال داخل منزل است؛ برخی قائل به عدم امکان مطالبه

اجرت المثل به دلیل وجوب شرعی انجام امور منزل بودند که خود نگرش های متنوعی داشت؛ رویکرد دیگر عدم وجوب انجام امور منزل بر زوجه از نظر شرعی و قانونی و امکان مطالبه اجرت المثل توسط زن بود. در ادامه با بررسی مبانی فقهی حقوقی مطالبه اجرت المثل، گفتیم مهم ترین دلیل آن قاعده احترام مال و عمل مسلمان است. بنای عقلا نیز می تواند دلیل دیگری بر اثبات استحقاق اجرت زن باشد. علاوه بر این از آنجا که اصول اخلاقی در دین مبین اسلام از جایگاه رفیعی برخوردار است حکم آن بر لزوم پرداخت عوض اعمالی که زن در زندگی زناشویی انجام داده است می تواند مورد استناد قرار گیرد

اینکه برخی گفته اند زن در انجام کارهای خانه قصد تبرع دارد صحیح نیست؛ زیرا وجود چنین قصدی برای زوجه ثابت نبوده و اثبات آن هم نیازمند وجود قرائن و دلایل متیقنه می باشد.

غایت الأمر آن است که زن نه قصد تبرع داشته و نه قصد مطالبه اجرت، که در این فرض هم مستحق اجرت خواهد بود. اینکه زنان عموماً مطالبه اجرت نمی کنند، دلیل بر قصد تبرع داشتن آنان نیست. با نسخ تبصره ۶ ماده واحد قانون اصلاح قانون طلاق، بر اساس مقررات قانون حمایت خانواده و تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی و مبانی فقهی، طلاق نقشی در استحقاق و جواز مطالبه اجرت المثل نخواهد داشت؛ در حال حاضر زن می تواند بدون نیاز به درخواست طلاق مطابق تبصره ماده ۳۳۶ با مراجعه به دادگاه صالح و تقدیم دادخواست، اجرت المثل اعمال خود را مطالبه نماید.

با این وجود به دلیل سختی اثبات انجام امور منزل به دستور یا درخواست زوج و قصد عدم تبرع توسط زوجه، پیشنهاد میشود زن در ضمن عقد ازدواج شرط نماید که زوجه تکلیفی در قبال انجام امور منزل نداشته و در صورت انجام اعمال مزبور، می تواند اجرت آن را از زوج مطالبه نماید و برای این کار نیازی به اثبات قصد عدم تبرع نخواهد داشت. وجود چنین شرطی باعث کارآمدتر شدن مقررات مزبور خواهد شد چرا که با اشتراط مطالبه اجرت در ضمن عقد، معلوم می شود که زوجه در انجام امور مزبور قصد تبرع نداشته و احراز امر برای دادگاه ساده تر خواهد شد.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. ابن شهاب الدین رملی، محمد بن ابی العباس (۱۴۱۳ق)، نهاییه المحتاج الی شرح المنهاج، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم (بی تا)، البحر الرائق، الطبعة الثانية، بیروت، دارالمعرفه.
۵. اردبیلی، سید عبد الکریم موسوی (۱۴۲۳ق)، فقه القضاء، چاپ دوم، قم - ایران.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی.
۷. احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی العزیزیه (۱۴۰۵ق)، چاپ اول، قم، دار سید الشهداء للنشر.
۸. اشتهااردی، علی پناه (۱۴۱۷ق)، مدارک العروة، چاپ اول، تهران، دار الأسوة للطباعة و النشر.
۹. اصفهانی، فاضل هندی (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. امامی، سید حسن (۱۳۸۴)، حقوق مدنی، چاپ چهارم، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۱۱. انصاری، مرتضی (شیخ) (۱۳۶۷)، کتاب المکاسب، چاپ دوم «سنگی»، قم، انتشارات علامه.
۱۲. بهوتی، منصور بن یونس (۱۹۹۶م)، شرح منتهی الارادات، الطبعة الثانية، بیروت، عالم الكتب.
۱۳. جزیری، عبد الرحمن - غروی، سید محمد - یاسر مازح (۱۴۱۹ق)، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام، چاپ اول، بیروت، دار الثقلین.
۱۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۵۷)، دائره المعارف حقوق مدنی و تجارت، جلد اول، تهران، بنیاد راستاد.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع).

۱۶. _____ (۱۴۱۲ق)، ہدایۃ الأئمۃ إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
۱۷. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۹ق)، الفقه، بیروت، دارالعلم.
۱۸. _____ (۱۴۲۵ق)، المال، أخذاً و عطاء و صرفاً، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الوعي الاسلامی - دارالعلوم.
۱۹. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسة دار التفسیر.
۲۰. حلّی (محقق) جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء.
۲۱. خلخالی، سید محمد مهدی (۱۴۲۷ق)، فقه الشيعة - کتاب الإجارة، چاپ اول، تهران، مرکز فرهنگي انتشارات منیر.
۲۲. خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۲ق)، استفتاءات، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. _____ (بی تا)، تحریر الوسيلة، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۲۴. خویی، سید ابو القاسم (۱۴۱۸ ه ق)، موسوعة الإمام الخوئی، چاپ اول، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی ره.
۲۵. _____ (۱۳۶۵)، مستند العروه الوثقی، مقرر مرتضی بروجردی، قم، انتشارات دارالعلم.
۲۶. دردیر، احمد ابوالبرکات (بی تا)، شرح الكبير، تحقیق محمد علیش، بیروت، دارالفکر.
۲۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۲)، لغتنامه، تهران، چاپ اول (دوره جدید)، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۸. روحانی، سید صادق حسینی، فقه الصادق علیه السلام (۱۴۱۲ق)، چاپ اول، قم، دار الكتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
۲۹. زنجانی، سید موسی شبیری (۱۴۱۹ق) کتاب نکاح، چاپ اول، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۳۰. سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، چاپ چهارم، قم، مؤسسه

المنار.

۳۱. شربینی، شمس الدین محمد بن احمد. (بی تا)، مغنی المحتاج، بیروت، دارالفکر.
۳۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی)، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری.
۳۳. _____ (۱۴۰۳ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، دارالهادی للمطبوعات.
۳۴. _____ (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
۳۵. شیخ نظام. (۲۰۰۰م)، الفتاوی الهندیة، تحقیق عبداللطیف حسن عبدالرحمن، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۳۶. شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی. (بی تا)، المذهب، بیروت، دارالفکر.
۳۷. صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله. (۱۳۷۷)، حقوق خانواده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۸. طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۶۰ق)، المبسوط فی فقه الامامیة، بی-جا، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریة.
۴۰. علامه حلی، حسن بن یوسف. (بی تا)، قواعد الاحکام، قم، منشورات الرضی.
۴۱. _____ (۱۴۱۰ق)، ارشاد الازهان الی احکام الایمان، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۴۲. _____ (۱۴۱۳ق)، الرسالة السعدیة، چاپ اول، بیروت، دارالصفوة.
۴۳. _____ (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحکام الشرعیة، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۴۴. غرناطی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق)، قوانین الاحکام الشرعیة، قاهره، منشورات عالم الفکر.
۴۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
۴۶. فهیمی، فاطمه. (۱۳۸۳)، حقوق مالی زن، چاپ اول، قم، انتشارات دانشگاه قم.

۴۷. قمی، سید تقی طباطبائی. (۱۴۲۳ق)، الغایة القصوى فى التعليق على العروة الوثقى، چاپ اول، قم، انتشارات محلاتی.
۴۸. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲)، حقوق خانواده، چاپ ششم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۹. _____ (۱۳۶۳)، حقوق مدنی (عقود معین «معاملات معوض - عقود تملیکی»)، چاپ سوم، تهران، بهنشر.
۵۰. _____ (۱۳۸۶)، حقوق مدنی (الزام - های خارج از قرارداد)، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۵۱. کاسانی، علاء الدین ابوبکر. (۱۹۸۲م)، بدائع الصنائع، الطبعة الثانية، بیروت، دارالکتب العربی.
۵۲. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۵۳. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۶۵)، حقوق خانواده، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۵۴. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین. (۱۴۰۶ق)، منهاج المؤمنین، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۵۵. مرغینانی، ابوالحسن برهان الدین. (بی تا)، الهدایه شرح البدایه، بیروت، المكتبة الاسلامیه.
۵۶. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه. (۱۳۸۱)، مجموعه آرای فقهی قضایی در امور حقوقی، چاپ اول، قم.
۵۷. مصطفوی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۳ق)، فقه المعاملات، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۵۸. _____ (۱۴۱۷ق)، مئة قاعدة فقهیه، چاپ سوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷)، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ چهل و هفتم، تهران، انتشارات صدرا.
۶۰. مغربی، حمد بن عبدالرحمن. (۱۹۳۸م)، مواهب الجلیل، الطبعة الثانية، بیروت، دارالفکر.
۶۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق)، أحكام النساء، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.



۶۲. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح. (۱۴۲۴ق)، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۶۳. مهرپور، حسین، مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی و مبانی فقهی و موازین بین المللی، چاپ اول، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۹.
۶۴. موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۴۰۱ق)، قواعد فقهیه، چاپ سوم، تهران، مؤسسه عروج.
۶۵. _____، (۱۳۷۲)، قواعد فقهیه، چاپ دوم، تهران، نشر میعاد.
۶۶. نجف آبادی، حسین علی منتظری. (۱۴۲۷ ه ق)، معارف و احکام بانوان، چاپ دوم، قم، انتشارات مبارک.
۶۷. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۶۸. نوری، محدث، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، بیروت، مؤسسه آل البيت (ع).
۶۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۷۰. هدایت نیا، فرج الله. (۱۳۸۲)، بررسی مبانی مهمترین تحولات حقوقی در روابط مالی زوجین پس از انقلاب اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه مفید.
۷۱. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی. (۱۴۱۹ق)، العروه الوثقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.